

## فدک صدقه نیست

برخی از اهل سنت با استناد به یک حدیث، فدک را صدقه می دانند، و استدلال می کنند چون فدک صدقه است پس به سبب ارث به حضرت صدیقه طاهره (س) منتقل نمی شود. در مورد این حدیث باید گفت که اولاً این حدیث، مجعول است و ثانیاً دلایل متعددی وجود دارد که فدک، جزء میراث پیامبر (ص) بوده و به سبب ارث به دختر بزرگواشان حضرت فاطمه زهرا (س) منتقل شده است. در تفسیر آیه شریفه ﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾<sup>۱</sup>، که مسئله ارث و میراث بری از انبیاء را مطرح فرموده است، چند قول راجع به چیستی میراث مطرح شده است؛

۱. منظور از میراث در اینجا «نبوت» است

۲. منظور از میراث «علم و حکمت» است

۳. منظور «مال» است.

این اقوال سه گانه در غالب کتاب های تفسیری، بخصوص در تفسیر «الجامع لأحكام القرآن» قرطبی آمده است. در مورد این اقوال باید گفت که قطعاً منظور از میراث در اینجا نبوت نیست. زیرا نبوت یک امر ارثی نیست که بخواهد به سبب ارث به دیگری منتقل شود. دلیل آن هم آیه شریفه ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾<sup>۲</sup> است. علاوه بر این، هیچ یک از انبیاء، نبوت را از نبی قبل از خود ارث نبرده اند. سلسله انبیای ابراهیمی؛ از وجود مبارک حضرت ابراهیم و انبیای بعدی، هر کدام بر اساس اعطای

---

۱. سوره مریم، آیه ۶

۲. سوره انعام، آیه ۱۲۴

الهی به نبوت رسیده اند، نه این که ارث برده باشند.

درباره قول دوم که مسئله «علم و حکمت» را مطرح می کند، این روایت که «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>۱</sup>، سر جای خود محفوظ است که عالمان، وارثان انبیاء هستند (زیرا انبیاء معلّم کتاب و حکمت اند و علما هم علم و حکمت را از انبیا به ارث می برند). اما سخن در اینجا است که این روایت اختصاص به هیچ پیغمبری ندارد.

تنها مسئله ای که در مورد میراث مطرح شده در آیه شریفه باقی می ماند، مسئله «مال» است. تفسیر ارث در این آیه شریفه به مسأله «مال»، که قول سوم است، اختصاص به شیعیان ندارد. عده ای از اهل سنت، از قدما و از اصحاب، مانند ابن عباس و دیگران هم این ارث را ارث مال دانسته اند. حال باید بررسی نماییم که آیا در اینجا مراد از ارث مال است یا غیر آن؟

روایتی را مرحوم کلینی (ره) در کتاب کافی نقل می کند که انبیاء درهم و دینار را به ارث نمی گذارند، این ها علم را به ارث می گذارند.<sup>۲</sup> این روایت را که مرحوم کلینی نقل کرده حق است؛ یعنی بنای انبیاء بر این نیست که مال جمع کنند و آن را به دیگری منتقل کنند. آنچه محور نزاع بین شیعه و سنی است، آن ذیل است که جعل شده؛ یعنی آنجا که می گوید: «مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ». این «مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ» را که آنها نقل کرده اند سند ندارد و جعلی است، یعنی در جوامع روایی معتبر نیامده، در کتاب شریف کافی هم نیست. آنها این را جعل کرده اند تا بگویند فدک و امثال آن صدقه است! وقتی صدقه عمومی شد، به بیت المال می رسد، وقتی بیت المال شد به حاکم وقت منتقل می شود و همین کار را هم

<sup>۱</sup>. الکافی، ج ۱، ص ۳۲

<sup>۲</sup>. الکافی، ج ۱، ص ۳۴

کردند. حال باید ببینیم این روایت درست است یا نه:

اولاً، متن این روایت به همین جمله ختم می شود که مرحوم کلینی در کافی نقل کرده است؛ «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ»<sup>۱</sup>، بنابراین آن قسمت که می گوید: «مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ»، در جوامع روایی معتبر نیست.

ثانیا، حجیت روایت؛ چه معارض داشته باشد و چه نداشته باشد، اولاً و بالذات باید بر کتاب خدا عرضه شود. دو طایفه روایات هست که هر دو را مرحوم کلینی نقل کرده، بزرگان دیگر هم در جوامع روایی ما آورده اند:

یک طایفه مربوط به «نصوص علاجیه» است که در کتاب های اصولی فراوان مطرح است که اگر دو خبر متعارض بودند، چه کار باید کرد؟ حضرت فرمود: «فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ»<sup>۲</sup>، اما در مقابل؛ «وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ»<sup>۳</sup>. اینها به عنوان نصوص علاجیه است، یعنی روایت هایی که معارض هم هستند، معیار حجت و لا حجت، یا ترجیح إحدى الحجّتين، عرضه بر قرآن کریم است.

طایفه دیگر روایاتی است که مطلق است، چه معارض داشته باشد و چه نداشته باشد؛ وجود مبارک پیغمبر (ص) و همچنین ائمه اطهار (ع) فرمودند: به نام ما حدیث جعل می کنند، ولی به نام خدا آیه قرآن را نمی توانند جعل کنند. این حدیث از پیامبر گرامی اسلام (ص) مشهور است که «قَدْ كُتِرَتْ عَلَيَّ

---

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۴

۲. الکافی، ج ۱، ص ۶۹

۳. همان

الْكَذَّابَةَ»<sup>۱</sup> به نام ما روایات جعلی زیاد است. پس هر روایتی که از ما به شما رسید، بر کتاب خدا عرضه کنید، اگر مطابق با کتاب خدا نبود و مخالف کتاب خدا بود، این حجت نیست و حرف ما نیست.

علامه مجلسی (ره) می فرماید: طبق همین روایت، معلوم می شود چیزهایی را به نام پیغمبر و ائمه (ع) جعل کرده اند. برای این که روایت «قَدْ كُتِرَتْ عَلَيَّ الْكَذَّابَةُ»، یا صادر شده و یا نشده، اگر صادر شده، معلوم می شود احادیث موضوع داریم و اگر این روایت صادر نشده باشد، همین دلیل بر جعل است، برای این که همین را از پیغمبر نقل کرده اند. لذا ایشان می فرماید: این روایت چه صادر شده باشد، چه صادر نشده باشد، مضمونش حق است؛ یعنی معلوم می شود که به نام پیغمبر احادیثی جعل می کنند.<sup>۲</sup> پس هر روایتی چه معارض داشته باشد چه معارض نداشته باشد، باید بر قرآن کریم عرضه شود. لذا اول ما باید خطوط کلی قرآن را در این زمینه ارزیابی کنیم، بعد روایت را بر آن عرضه کنیم.

وقتی آیات قرآن را بررسی می کنیم، می بینیم عموماتی دارد، اطلاقاتی دارد و خصوصیات. هم عموم و اطلاقی شامل انبیاء و غیر انبیاء می شود، هم آنچه مخصوص انبیاء است. تمام این اطلاقات از اعم از ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾<sup>۳</sup> یا ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾<sup>۴</sup> و همچنین دیگر اطلاقات مثل مسأله جهاد، مسأله حج، مسائل امر به معروف و نهی از منکر و ... شامل همه انبیاء و معصومین (ع) می شود. البته آنها احکام مختص به خود هم دارند، نظیر وجود نماز شب بر پیغمبر (ص) و مانند آن. اما در مورد برخی از

---

۱. همان، ص ۶۲

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۵

۳. سوره بقره، آیه ۴۲

۴. سوره بقره، آیه ۱۸۳

عمومات بحث وجود دارد که شامل انبیاء هم می شود یا خیر، این عمومات عبارتند از:

اول: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾<sup>۱</sup>، حق آن است که این گونه از عمومات

که مسئله ارث را تبیین می کند، شامل پیامبران هم می شود.

دو: آیه سوره مبارکه احزاب که می فرماید: ﴿أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ﴾<sup>۲</sup>، که طبقات ارث

را تبیین می کند، شامل انبیاء هم می شود.

سه: قصه ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾<sup>۳</sup>، درباره خصوص نبوت است.

چهار: در آیه محل بحث هم که می فرماید: ﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾، ظاهرش این است که

در مورد مال است. برای اینکه «ارث نبوت» یا «ارث علم» یا «ارث حکمت»، قرینه می خواهد.

البته درست است که می شود گفت «فلان شخص وارث علم فلان کس است»، یا «وارث حکمت

فلان کس است»، ولی چنین تعبیری همراه با قرینه است. با قرینه می شود ارث را در مسائل علم و

حکمت مطرح کرد؛ ولی بی قرینه، همان مسأله ارث مال است. در لغت و در عرف هم همین گونه است و

اعتبار عقلا نیز مؤید آن است. پس این چهار دلیل نشان می دهد که انبیا همانند افراد دیگر مشمول این

عموم و اطلاقات هستند.

مهم تر از همه استدلال صدیقه کبری (س) در حضور همه مهاجر و انصار، با اطلاع امام زمانش،

یعنی علی بن ابی طالب (ع) است. زیرا حضرت باخبر بود که وجود مبارک صدیقه کبری (س) چگونه

---

۱. سوره نساء، آیه ۱۱

۲. سوره احزاب، آیه ۶

۳. سوره نمل، آیه ۱۶

دارند احتجاج می کنند.

یکی از کسانی که این خطبه را حفظ و نقل را کرد، زینب کبری (س) بود. ایشان این خطبه را حفظ کرده بود و برای دیگران نقل کرد. یکی از روای این خطبه زینب کبری (س) است. در خطبه نورانی حضرت ملاحظه می شود که ایشان به چند صورت استدلال می کنند؛ بعد از حمد و ثنا و توحید الهی و بیان مسئله وحی و نبوت و ...، به مسئله ارث می رسند، در این قسمت خطاب به مهاجر و انصار فرمود:

«أُغْلِبُ عَلَىٰ إِرْتِي يَا ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ أَمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثُ أَبِي»<sup>۱</sup>، آیا در قرآن آمده که تو ارث می بری ولی من از پدرم ارث نمی برم؟! «لَقَدْ جِئْتَ ﴿شَيْئًا فَرِيًّا﴾<sup>۲</sup> أَمْ فَعَلَىٰ عَمَدٍ تَرْكُتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ ﴿وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾<sup>۳</sup> وَ قَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ يَحْيَىٰ بْنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾<sup>۴</sup>» همه این آیات دلالت دارد بر این که انبیاء نیز مانند سایر افراد ارث می برند و ارث باقی می گذارند. همچنین ادامه داد؛ «وَ قَالَ ﴿وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾<sup>۵</sup> وَ قَالَ ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ﴾<sup>۶</sup> وَ قَالَ ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾<sup>۷</sup> وَ زَعَمْتُمْ أَنْ لَا حُظُوءَ لِي وَ لَا

۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۲

۲. سوره مریم، آیه ۲۷

۳. سوره نمل، آیه ۱۶

۴. سوره مریم، آیات ۵ و ۶

۵. سوره احزای، آیه ۶

۶. سوره نساء، آیه ۱۱

۷. سوره بقره، آیه ۱۸۰

أَرثَ مِنْ أَبِي وَ لَأَ رَحِمَ بَيْنَنَا أَوْ فَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِأَيَّةٍ أُخْرِجَ أَبِي مِنْهَا»<sup>۱</sup>.

آیا آیه خاص و دلیل مخصوصی داریم که پدرم ارث نمی گذارد؟! بعد هم آن جمله جگر سوز را فرمود که: مسأله در و پیکر زدن با این جمله اصلاً قابل بیان نیست! فرمود: شما هیچ دلیلی ندارید که مرا از ارث محروم کنید، مگر این که بگویید معاذ الله...! نقل نکنم.

در جمله های بعد، این خطبه را ادامه می دهد، بعد از یک صفحه می فرماید: «أُهْضِمُ تُرَاثُ أَبِي» به مردم خطاب کرد: «وَأَنْتُمْ بِمَرَأَى مِنِّي وَ مَسْمَعٍ» همه تان حاضرید، دارید می بینید ارث مرا دارند هضم می کنند.

شما در نهج البلاغه می بینید وجود مبارک حضرت امیر (ع) وقتی حضرت زهرا (س) را می خواهند دفن کنند، این جمله ها را گفتند، در خطبه ۲۰۲ نهج البلاغه آمده است که هنگام دفن، رو کرد به قبر مطهر پیغمبر (ص) عرض کرد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِكَ النَّازِلَةِ فِي جِوَارِكِ وَ السَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِكَ قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَن صَفِيَّتِكَ صَبْرِي» تا می رسد به این جمله که «وَ سَتْنَبُّكَ ابْنَتِكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا»، این هضم همان است که در خطبه حضرت زهرا (س) آمده است: «أُهْضِمُ تُرَاثُ أَبِي وَ أَنْتُمْ بِمَرَأَى مِنِّي وَ مَسْمَعٍ»، همه شما می بینید که در روز روشن دارند ارث مرا می برند، اینجا هم حضرت فرمود: «وَ سَتْنَبُّكَ ابْنَتِكَ بِتَضَافُرِ أُمَّتِكَ عَلَى هَضْمِهَا فَأَحْفَهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ»<sup>۲</sup>.

بنابراین، اطلاعات حاکم است. عمومات حاکم است. دلیل خاص درباره ارث انبیاء حاکم است. مهم

تر از همه تفصیل و تبیین و تشریح صدیقه کبرا (س) حاضر است، و چنانچه می دانید اگر وجود مبارک

<sup>۱</sup>. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۰۲

<sup>۲</sup>. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۲

حضرت زهرا (س) مطلبی را بفرماید، مثل این است که امیر المؤمنین، امام صادق و امام باقر (ع) فرموده اند. معیار حجیت، عصمت گوینده است نه امامت او. خواه امام باشد، خواه امام نباشد. اگر کسی معصوم بود، قولش حجت است.

بنابراین، این تفسیر که منظور از ارث، ارث مال است می شود مُحکَّم، عمومات و اطلاقات هم حاکم اند، و دلیل خاص آن هم ذکر شد و تفصیلی هم که از حضرت زهرا (س) آمده است، آن را تبیین می کند.